

درس شانزدهم: خسرو

ارتجالاً*: بی درنگ، بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن

(... صفحه سفیدی را باز می کرد و ارتجالاً انشایی می سافت)

مبلغی: مقداری، تعدادی

احسنت: مرجأ، آفرین، (احسن: نیکو، نیکوتر)

(یک نمره بیست با مبلغی آفرین و احسنت تمویل می گرفت)

تقریر*: بیان، بیان کردن (سبک «تقریر» او در انشا تقلیدی بود کودکانه از گلستان سعری) (از قرأ)

نصاب الصبیان: نام کتابی از ابونصر فراهی

(منتخبی از اشعار ... و نصاب الصبیان را از کلاس چهارم به ما درس می دادند.)

مفتول*: سییم، رشته فلزی دراز و باریک

زنگاری*: منسوب به زنگار، سبزرنگ

ملفت شدن*: آگاه شدن، متوجه شدن

(حتی با عینک دوربینی و دسته مفتولی و شیشه های گللفت زنگاری درست نمی دید و ملفت نمی شد)

باری*: خلاصه، القصه، به هر حال (باری فسرو انشای خود را چنین آغاز کرد)

دی: دیروز، روز گذشته (دوش: دیشب)

می شدم: می رفتم

برزن: کوچه و محله

(دی که از دبستان به سرای می شدم، در کنج فلوتی از برزن، دو فروش را دیدم که بال و پر اخراشته)

متداول*: معمول، مرسوم (در آن زمان کلمات دبستان و برزن مانند امروز متداول نبود)

محاوړه: سخن گفتن با هم (در صحبت و معاوړه عادی و روزمره خود نیز آنها را به کار می برد)

ضربت: ضربه، یکبار زدن

دیدم: چشم

صدمت: صدمه، کوفتن، ضربه زدن

(یکی از فروشان، ضربتی سفت بر دیده حریف نواخت، به صدمتی که «چنان تیره شد پیش آن نامدار»)

لاجرم * : ناگزیر، ناچار

غالب : پیروز، چیره (**قالب**: شکل، هیئت...)

(لاجرم سپر بیندافت و از میدان بگریفت لیکن فروش غالب هرکمی کرد نه مناسب حال درویشان)

مغلوب * : شکست خورده، [**مقلوب**: دگرگون شده، قلب شده]

مخدول * : خوار، زبون گردیده [از ریشه خذل و هم خانواده خذلان]

استرحام * : رحم خواستن، طلب رحم کردن

(بر مرید مغلوب که تسلیم اختیار کرده، مقزول و تالان استرحام می کرد، رحم نیاورد)

دشنه: خنجر (با دشنه ای که در ییب داشتیم از رنج و عذاب برهانیدم)

بِسمَل کردن * : سر جانور را بریدن، از آنجا که مسلمانان در وقت ذبح جانور «بسم الله الرحمن

الرحیم» می گویند، به همین دلیل به عمل ذبح کردن، «بسمَل کردن» گفته می شود.

(به سرای عمل ناپوئانمر دانه اش سرش از تن جدا و او را نیز بسمَل کردم)

هلیم: مُمال هلام، حلیم: غذایی که با گندم پوست کنده و گوشت می پزند.

(پس هر دوان را به سرای بردم و از آنان هلیمی سافتم بس پرب و نرم)

طعمه: غذا، خوردنی

خسروانی خورش * : خورش و غذای شاهانه [خورشت هم نوشته می شود]

(مفور طعمه یز خسروانی خورش / که جان یابرت زان خورش پرورش)

بدسگال * : بداندیش، بدخواه، دشمن

(دمی آب خوردن پس از بدسگال / به از عمر هفتاد و هشتاد سال)

دوات * : مرکب دان، جوهر

(میرزا مسیح خان با مهره گشاده و فشنود، قلم آهنین فرسوده را در دوات پُرک گرفته و شیشه ای فروبرد)

کُرک: پشم نرم، موی نازک

وقار: سنگینی، آرامش، آهستگی

طمأنینه * : آرامش، سکون و قرار

(از پشت عینک زنگاری نوک قلم را و راندا ز کرد و با دو انگشت بلند خود کُرک و پشم سر قلم را با وقار و

طمأنینه تمام پاک کرد.)

الزام: ضرورت، لازم گردانیدن، واجب گردانیدن

(فروس په الزامی دارد که هرکاتش مناسب حال درویشان باشد)

گمیت: اسب سرخ مایل به سیاه

تصدیق نامه: گواهی نامه

(مگر در ریاضی که «کمیتش لنگ بود» و همین باعث شد که نتواند تصدیق نامه دوره ابتدایی را بگیرد.)

شهناز: یکی از آهنگ‌های موسیقی ایرانی، گوشه‌ای در دستگاه شور

شور: وجد، هبجان، غوغا (یک روز فسرو، زنگ قرآن در شهناز، شوری به پا کرده بود)

عتاب کردن: خشم گرفتن بر کسی

(مدیر مدرسه... وارد کلاس شد و به عباس میرزا عتاب کرد که «این تلاوت قرآن نیست»)

دانگ: بخش، یک ششم چیزی

حالت: خوشی، سرمستی

طرب: شادی، سرور

ذوق: استعداد، قریحه، علاقه

کژ: کج

طبع: سرشت، طبیعت

کژ طبع: بی ذوق

(فسرو این بیت سعدی را با آواز فوش شش دانگ خواند؛

اُشتر به شعر عرب در حالت است و طرب / اگر ذوق نیست تو را کژ طبع بانوری)

صاحب‌دل: عارف، آگاه (مردی ادیب و صامبدل بود)

مألوف: خو گرفته [عادت مألوف: عادت همیشگی] (هم‌خانواده الفت)

حلبی: ورق آهن نازک که هر دو روی آن قلع‌اندود شده باشد.

بته: بوته، گلی که بر روی پارچه و جز آن نقش کنند

(یک روز فسرو بر خلاف عادت مألوف یک کیف حلبی که روی آن با رنگ روغن ناشیانه گل و بته نقاشی

شده بود به مدرسه آورد)

ضمایم*: جمع ضمیمه، همراه و پیوست، در متن درس منظور نشان‌های دولتی است.

تعلیقات*: جمع تعلیق، پیوست‌ها و یادداشت مطالب و جزئیات در رساله یا کتاب، در متن درس منظور نشان‌های ارتشی است. [تألیفات: تألیف‌ها، نوشته‌ها]

(دفتر نقاشی و مراد مرا برداشت و تصویر سر تیپ را با ضمائیم و تعلیقات در نهایت مهارت کشید.)

طبیعت*: خو، طبع و سرشت

(یناب سر تیپ، این را من از روی «طبیعت» کشیده‌ام بطور است؟)

رهاورد: سوغات، ارمغان

حجب*: شرم و حیا

(سر تیپ هم که رهاوردی باب دندان نمیش شره بود، با فوش رویی و در عین هبب و فروتنی...)

فیاض*: سرشار و فراوان، بسیار فیض‌دهنده

(فسرو ... استعدادی فیاض در فراگرفتن موسیقی داشت.)

اوان*: وقت، هنگام [اعوان: یاران] (در آن اوان دو کلاس از ما جلوتر بود)

مطربی*: عمل و شغل مطرب؛ (مطرب* کسی که نواختن ساز و خواندن آواز را پیشه خود سازد)

مسخرگی*: لطیفه‌گویی، دلچکی

(هلاکت نلکم که مطربی و مسخرگی پیشه سازی)

خودرو*: خودرأی، خودسر، لجوج، رشد یافته بدون تعلیم و تربیت

(فسرو هم با آنکه خودرو و خودسر بود ...)

شگرف: نادر، عجیب

(فسرو در ورزش هم استعدادی شگرف داشت)

تکریم*: گرامیداشت (تکریم کردن* : گرامی داشتن)

تنگ‌نظر: حسود و بخیل

عنود*: ستیزه‌کار، دشمن و بدخواه [هم خانواده عناد و معاند] (عناد: دشمنی)

بدگهر: بد سرشت، بد ذات

لهو و لعب*: بازی و سرگرمی، آنچه مردم را مشغول کند، خوش‌گذرانی

(دیگر فسرو پهلوان را همه می‌شناختند و تکریمش می‌کردند؛ ولی چه سود که «سودان تنگ‌نظر و عنودان

بدگهر وی را به می و معشوق و لهو و لعب کشیدند.)

منجلاب*: محل جمع شدن آب‌های کثیف و بد بو

فی الجملة: خلاصه، به هر حال

معاصی*: جمع معصیت، گناهان

مُنْکَر*: هر گونه رفتار زشت، ناپسند [مُنْکَر: انکار کننده]

مُسْکِر*: چیزی که نوشیدن آن مستی می‌آورد، مثل شراب
(این شکست او را از میدان قهرمانی به منجلاب فساد کشید. «فی الجملة نماید از معاصی منکری که نکرد و مُسْکری که نفور».)

تکیده*: لاغر و باریک‌اندام (از مهرهٔ تکیده‌اش بدبختی و سیه‌روزی می‌بارید)

استماع*: شنیدن، گوش دادن [از ریشه سمع]

لِمَنْ تَقُول*: برای چه کسی می‌گویی؟

(با هرفنری گفت: دار نزن: من گوشی استماع نرارم لمن تقول)

قریحه: استعداد، طبع شاعری

تراویدن: تراوش کردن، چکیدن

(هنوز پشمه ذوق و قریحه و استعداد ادبی او فُشک نشده بود و می‌تراوید.)

قضا: تقدیر، سرنوشت (غزا: جنگ / غذا: خوراکی)

(کبوتری که دگر آشیان نفاهد دید / قضا همی بردش به سوی دانه و دام) (غزا)

پلاس*: جامه‌ای کم‌ارزش، گلیم درشت و کلفت (درس سفر به بصره؟)

مندرس*: کهنه، فرسوده

(از این ملاقات چند روزی نگذشت که فسرو در گوشه‌ای زیر پلاس مندرسی بی سروصدا جان سپرد)

بزی: زندگی کن

(شاد و بی‌غم بزی شادی و غم / زود آیند و زود می‌گذرند)

قالب: شکل، هیئت، قیافه (غالب: چیره، پیروز) (قالب شعر / خروس غالب)

درس شانزدهم: طراران

دراز گوش: الاغ، خر

رشته: ریسمان، طناب

جلجل: جمع جُلْجُل؛ زنگ، زنگوله

از پس: به دنبال

(بر دراز گوش نشسته و بزّی را رشته در گردن کرده و جلاجل در گردن او معلق بسته از پس وی می‌دوید)

طرار: دزد، راهزن (سه طرار نشسته بودند)

موضع: جا، مکان (پنان که موضع قالی یافت جلاجل از گردن بز باز کرد)

طرفه: شگفت‌آور، عجیب [طَرَه: موی بافته بر پیشانی]

دیار: سرزمین، ناحیه (گفت: طرفه مردمانند مردمان این دیار)

مَنّت: سپاس، شکر (مَنّت داشتن: احساس کسی را پذیرفتن و سپاسگزار او بودن)

مؤذن: اذان گو (طرار گفت: بر فور مَنّت دارم و من مؤذن این مسجدم)

اضطراب: بی‌تابی، بی‌قراری (طرار خریار برآورد و اضطراب می‌نمود)

دستار: پارچه‌ای که به دور سر بپیچند، سربند و عمامه

برکشیدن: بیرون آوردن (برکش: بیرون بیاور)

فرو شدن: پایین رفتن

(پس آن مرد جامه و دستار برکشید و بران پاه فرو شد.)

ملال: اندوه، خستگی، ستوه (آن مرد را ملال گرفت) (ملول: خسته، آزرده، رنجور)

پاس: نگاهبانی، نگاهداری

پاس داشتن: نگاهبانی کردن، پاسبانی کردن

لطایف: جمع لطیفه؛ نکته‌های دقیق و ظریف، سخنان نرم و دلپذیر

طوایف: جمع طایفه؛ طایفه‌ها (لطایف الطوایف فخرالدین علی صفی)

گروه‌های مهم املائی

ارتجالاً و بی‌درنگ - سبک تقریر - مبلغی احسنت - گلستان و نصاب الصبیان
- عینک زنگاری - دوریضی و دسته مفتولی - ملتفت و آگاه - کُنچ خلوتی از
برزن - متداول و معمول و مرسوم - محاورهٔ روزمره - خروس غالب - حریف
مغلوب - مخذول و خوار و زبون‌گردیده - استرحام و رحم خواستن - بسمَل
کردن - هلیمی پرچرب و نرم - طعمه و خورش - بدسگال و بدخواه - دوات و
جوهر - میرزا مسیح‌خان - چهرهٔ خشنود - قلم آهنین فرسوده - وقار و
طمأنینه - الزام و ضرورت - تصدیق‌نامهٔ دورهٔ ابتدایی - آهنگ شهناز - عتاب
و سرزنش - تلاوت قرآن - حالت و طَرَب - طَبَع و ذوق - ادیب و عارف و
صاحب‌دل - عادت مألوف - کیف حلبی - گُل و بُتّه - ضمایم و تعلیقات - نهایت
مهارت - رهاورد باب دندان - بهره و نصیب - در عین حُجب و فروتنی -
استعدادی فیاض - آوان و هنگام - مطربی و مسخرگی - حسودان تنگ‌نظر -
عنودان بدگهر - می و معشوق - لهُو و لَعِب - منجلاب فساد - معاصی و
گناهان - مُنکر و مُسکِر - چهرهٔ تکیده - زهرخند - گوش استماع - ذوق و
قَریحه - می‌تراوید - قضا و تقدیر - پلاسی مُندرس - نقیضه‌پردازی و تقلید -
*دزد و طرّار - جلاجل و زنگوله - موضع خالی - طُرفه و عجیب - مُؤذّن مسجد
- اضطراب و بی‌قراری - جامه و دستار - ملال و اندوه - پاس و نگاهبانی -

تاریخ ادبیات

درس «خسرو»: عبدالحسین وجدانی

جوامع الحکایات و لوامع الروایات: سدیدالدین محمد عوفی